



نگاهی دیگر به تاریخ وفات ناصر خسرو

فتح الله مجتبائی (عضو پیوسته فرهنگستان زبان و ادب فارسی)

در تاریخ وفات ناصر خسرو اقوال مختلف آورده‌اند. دولتشاه وفات او را ۴۳۱؛ حاجی خلیفه در کشف‌الظنون ۴۳۱ و در تقویم‌التواریخ ۴۸۱؛ هدایت در مجمع‌الفصحا ۴۳۴ و در مقدمه دیوان ناصر، به نقل از شاهد صادق، ۴۷۱ نوشته است (← تقی‌زاده، ص‌مذ). در مقدمه‌ای که برادر ناصر خسرو، سعید بن خسرو، در رثای ناصر سروده است، تاریخ وفات او ۴۳۸ (یوم الجمعة ثامن والعشیرین من ربیع‌الاول سنة ثمان و ثلاثین و اربعمائه) آورده شده (← معین، ص ۱۹)؛ و در رساله‌ای به نام رساله تاریخ وفات ابومعین حکیم سید ناصر خسرو علوی، که به دست ایوانف رسیده است و روایت دیگری است از رساله معروف به سرگذشت مجعول، سال وفات ناصر ۴۹۸ (روز جمعه هشتم ربیع‌الاول سنة ثمان و تسعین و اربعمائه) است (Ivanow, pp. 15-16). البته، در رساله سرگذشت مجعول که در هفت اقلیم امین احمد رازی و خلاصه‌الاشعار تقی‌الدین کاشی و آتشکده آذر صورتهای مختلفی از آن آمده است، گرچه ذکری از سال وفات ناصر خسرو نیامده است، روز و ماه درگذشت او (روز جمعه، ماه ربیع‌الاول) آورده شده، که، اتفاقاً از این جهت، به نوعی که خواهیم دید، با ضبط رساله تاریخ وفات... متعلق به ایوانف و مقدمه قصیده برادر ناصر خسرو، که ذکر آن گذشت، موافق و یکسان است. گمان ایوانف بر آن است که مطالب این رساله و آنچه در رساله سرگذشت مجعول آمده است، هر دو، بر یک مأخذ مبتنی‌اند (Ibid. p. 16) و این نظر دور از واقع نیست.

از تاریخ‌هایی که ذکر شده، سنوات ۴۳۱ و ۴۳۴ و ۴۳۸ بی شک خطاست؛ زیرا ولادت ناصر خسرو، به گفته خود او، در ۳۹۴ بوده است:

بگذشت ز هجرت پس سیصد نود و چار بگذاشت مرا مادر بر مرکز اغبر
و می دانیم که تألیف جامع‌الحکمتین در ۴۶۲ بوده است. سنه مذکور در رساله تاریخ وفات... متعلق به ایوانف نیز، به صورتی که در این رساله دیده می‌شود، مردود است؛ زیرا، در بیان‌الادیان که در ۴۸۵ تألیف شده است، از ناصر خسرو چنین یاد شده است: «النَّاصِرِيَّةُ، اصحاب ناصر خسرو، و او ملعونی عظیم بوده است و صاحب تصانیف» (← ابوالمعالی محمد علوی، ص ۳۹) و عبارت «بوده است» در این گفته دلیل بر آن است که وفات ناصر خسرو پیش از تألیف این کتاب (۴۸۵) روی داده بود.

از سنواتی که ذکر شد، تنها تاریخ ۴۷۱، که هدایت در شاهد صادق دیده و در مقدمه دیوان نقل کرده است، باقی می‌ماند و همچنین سال ۴۸۱ که حاجی خلیفه در تقویم‌التواریخ آورده است. اگر، چنانکه تاکنون معمول بوده است، وفات ناصر خسرو را در سال ۴۸۱ بدانیم، سالهای عمر او هشتاد و هفت می‌شود و این مشکل پیش می‌آید که وی در دیوان بارها به سالهای عمر خود اشاره کرده، و از چهل سالگی، پنجاه سالگی، شصت سالگی و شصت و اند سالگی خود یاد نموده در حالی که، در هیچ جا نه در دیوان و نه در آثار دیگرش، هرگز از اینکه سالهای عمرش از هفتاد یا هشتاد گذشته باشد چیزی نگفته است^۱. تنها، در یک بیت از یکی از قصاید او، از رسیدن به هفتاد سالگی سخن رفته است:

همی خواهی که جاویدان بمانی در این پر باد خانه‌ی سست‌بنیاد
تو تا این باد پیمائی شب و روز در این خانه برآمد سال هفتاد
از این پر باد خانه هم به آخر برون باید شدن ناچار با باد

و از همین روی بوده است که ایوانف، در کتابی که ذکر شد، و هانری کربن، در مقدمه‌ای که به زبان فرانسه بر جامع‌الحکمتین نوشته است (ص ۳۶)، مرگ ناصر خسرو را میان سال‌های ۴۶۵ و ۴۷۰ دانسته‌اند. مرحوم سیدحسن تقی‌زاده نیز، که سال ۴۸۱

۱) ناصر خسرو، بیش از هر شاعر دیگری، به ثبت تاریخ رویدادها و ذکر سال‌های عمر خود توجه داشته است. وی، در دیوان، نزدیک به بیست بار به سال‌های عمر خود اشاره کرده، و در، سفرنامه، تاریخ کامل و دقیق بسیاری از وقایع را به سنوات شمسی یزدگردی و قمری معین کرده است.

تقوم التواریخ را پس از هیرمان اِته در این مورد مطرح کرد، خود به درستی آن یقین نداشت، چنانکه آورده:

به طور کلی قرائن داخلی و خارجی احوال ناصر و تاریخ عهد وی مؤید صحت روایت راجع به تاریخ وفات نیست و بلکه موجب استبعاد است و هیچ قرینه قوی برای زندگی او بعد از سنه ۲۴۶۰ یا منتهای ۴۷۰ نیست. لیکن، با نبودن سند و روایت دیگری در دست برخلاف آن، ردّ روایت موجود مشکل است و، در مقابل نصّ منقول جز اظهار شک و تأمل حکم دیگری نتوانیم داد.

مأخذ مهمّ دیگری که تاکنون در تحقیقات تاریخی و ادبی مورد استناد و استفاده بوده است کتابی است به نام تاریخ کبیر جعفری تألیف جعفر بن محمد بن حسن جعفری، از مؤلفان قرن نهم هجری، که تاریخ یزد او، به کوشش شادروان ایرج افشار، منتشر شد. تاریخ کبیر جعفری تاریخی است عمومی «از ابتدای آفرینش عالم و آدم و طبقات اولاد او از سلاطین و انبیاء و اولیا و شعرا و حکماء و مشاهیر از عجم... تا زمان پیغمبر» (جعفری، ص ۱۷). قسمتی از این کتاب که، در آن، شرح مختصری در احوال شاعران و عارفان و دانشمندان آمده است، در دفتر دوم و سوم فرهنگ ایران زمین (جلد ۶، ۱۳۳۷)، طبع و نشر شده و، چون بر بسیاری از تذکره‌هایی که در این‌گونه موضوعات نگارش یافته‌اند مقدم است و نیز از آن روی که نویسنده به ذکر تاریخ وفات اشخاص عنایت خاص داشته است، باید این بخش از کتاب را جداگانه مورد توجه قرار داد. (← مجتبی، ص ۴۱۵-۴۱۸)^۳

نخستین شاعری که، در این بخش تاریخ کبیر جعفری، از او یاد شده است ناصرخسرو است و، درباره او، آمده است:

حکیم زمان خود بود... و دیوان شعر نیکو دارد، و روشنائی‌نامه کتابی به نظم آورده، و با اصحاب بوحنیفه او را بحث شد و قصد او کردند. او به یمگان بدخشان رفت و در کوه یمگان غاری بود، بدان غار مسکن کرد، و به سرگین گاو نردبانی راست کرده بود، آتش بزد و بسوخت، و خود بدان غار بماند. قرب هیجده سال در آن مقام بود و کس ندانست که او چه می‌خورد. وفات او در سال ثمان و خمسین و اربعمانه بود.

چنان‌که ملاحظه می‌شود، در اینجا سال وفات ناصر ۴۵۸ است و این نیز بدین صورت

(۲) تألیف جامع‌الحکمتین در ۴۶۲ بوده است.

(۳) تاریخ وفات ناصرخسرو مندرج در آن، در مقاله حاضر، اصلاح می‌شود.

نادرست به نظر می‌رسد؛ زیرا می‌دانیم که تألیف جامع‌الحکمتین در ۴۶۲ یعنی چهار سال بعد از این تاریخ بوده است. ولی، از سوی دیگر، می‌دانیم که تحریف و تصحیف در ثبت و ضبط سنوات در این‌گونه آثار فراوان روی می‌دهد، چنانکه در پایان نسخه جامع‌الحکمتین طبع تهران، کاتب تاریخ تألیف کتاب را چهارصد و بیست و دو (۴۲۲) نوشته است در صورتی که، در آغاز کتاب (ص ۱۷)، تاریخ درست آن، چهارصد و شصت و دو (۴۶۲) آمده است.

با توجه به قرائنی که ذکر شد، چنین به نظر می‌رسد که تاریخ اصلی وفات ناصر خسرو ثمان و ستین و اربعمائه (۴۶۸) و در هفتاد و چهار سالگی او بوده است که، در مقدمه مرثیه برادر ناصر خسرو، به صورت «ثمان و ثلثین و اربعمائه»؛ در تاریخ کبیر جعفری، به صورت «ثمان و خمسین و اربعمائه»، و در رساله تاریخ وفات... متعلق به ایوانف، به صورت «ثمان و تسعین و اربعمائه» درآمده است. در این سه تاریخ، جزء اول (ثمان) و جزء آخر (اربعمائه) یکسان و مشترک است، و در جزء دوم (دهگان) تصحیف روی داده است. نکته‌ای که می‌تواند مؤید ۴۶۸ باشد آن است که اتفاقاً در ضبط روز و ماه وفات ناصر نیز میان این سه مأخذ (رساله سرگذشت مجعول، رساله تاریخ وفات... و مقدمه مرثیه) اشتراک و همسانی هست و هر سه یکسان روز جمعه و ماه ربیع‌الاول را ذکر کرده‌اند.^۴

با قبول تاریخی که از این طریق برای وفات ناصر خسرو به دست می‌آید (۴۶۸) مدت اقامت او در خراسان را می‌توان به تقریب معین کرد. وی، چنانکه از اشارات او در زاد‌المسافر (ناصر خسرو ۲، ص ۳۷۱) و در دیوان (ناصر خسرو ۱) برمی‌آید، پس از بازگشت از سفر هفت ساله‌اش در ۴۴۴، چندگاهی در خراسان به کار تبلیغ و نشر عقاید باطنی اشتغال داشته و طبعاً، در این مدت، در زادگاه خود آماج آزار سنی‌مذهبان بوده و مدتی

۴) هیچ‌یک از سنواتی که در مأخذ زیر برای وفات ناصر خسرو آورده‌اند درست نیست. شاید بتوان با مراجعه به گاهنامه‌ها و جداول گاه‌شماری و استفاده از داده‌های افزوده بر سنوآت، درستی یا نادرستی نتیجه‌گیری فوق را مفهوم کرد.

۱. مقدمه مرثیه برادرش: جمعه ۲۸ ربیع‌الاول ۴۳۸
۲. رساله تاریخ وفات...: جمعه ۸ ربیع‌الاول ۴۹۸
۳. سرگذشت مجعول...: جمعه — ربیع‌الاول —
۴. تاریخ جعفری...: ۴۵۸

نیز پنهان از مردم می‌زیسته است:

ای به خراسان دژ سیمرغ‌وار نام تو پیدا و تن تو نهنان
و، سرانجام، ناگزیر از خراسان گریخته و به کوهساران بدخشان پناه برده است:
مرا دونان ز خان و مان برانندند گروهی از نماز خویش ساهون
خراسان جای دونان گشت و گنجد به یک خانه درون آزاده با دون؟
نداند حال و کار من جز آن‌کس که دونانش کنند از خانه بیرون

مدت اقامت او در خراسان به درستی معلوم نیست. رشیدالدین فضل‌الله، در جامع‌التواریخ، سالهای زندگانی او در یمگان بدخشان را در حدود بیست سال و صاحب تاریخ کبیر جعفری هجده سال گفته‌اند. اگر تاریخ وفات او ۴۶۸ باشد، وی، بنا بر گفته رشیدالدین، چهار سال و، به گفته جعفری، شش سال در خراسان زندگی کرده است.

برخی از محققان، با توجه به ابیات زیر

دوستی عترت و خانه‌ی رسول کرد مرا یمگی و مازندری
ازین گشته‌ای گر بدانی تو بنده شه شکنی و میر مازندری را
برگیر دل ز بلخ و بینه تن ز بهر دین چون من غریب و زار به مازندران درون

چنین تصور کرده‌اند که ناصر، پیش از رفتن به بدخشان، چندگاهی در مازندران بوده است. این تصور محل تردید و تأمل است؛ زیرا اولاً، پس از دوران سامانیان، طبرستان نیز چون خراسان محیط و محل مساعدی برای تبلیغات عقاید اسماعیلی نبوده است؛ ثانیاً هیچ معلوم نیست که، در آن روزگار، طبرستان را عموماً (و در نواحی دوردستی چون بدخشان) مازندران می‌نامیده‌اند (← کریمان، ص ۱۶۴-۱۶۶: ۲۱۷-۲۴۶؛ دبیرسیاقی، صفحه بیست و دو). به احتمال بسیار قوی، مازندران شاهنامه نیز چون نامهای دیگری مانند آمل (آموی)، البرزکوه، طالقان، سمنگان - با مهاجرت‌هایی که در دورانهای گذشته از شرق ایران به سوی سرزمینهای گرم‌تر و حاصلخیزتر جنوبی و غربی صورت می‌گرفته - به این نواحی آورده شده است.

منابع

- تقی زاده، سیدحسن، «مقدمه بر دیوان ناصر خسرو»، تهران ۱۳۰۷، ص مذ.
- جعفری، جعفر بن محمد حسن، تاریخ یزد، به تصحیح ایرج افشار، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۳۸.
- دبیرسیاقی، محمد، «مقدمه سفرنامه ناصر خسرو»، سفرنامه ناصر خسرو، به تصحیح محمد دبیرسیاقی، سازمان اسناد ملی ایران، تهران ۱۳۵۶.
- فضل الله همدانی، رشیدالدین، جامع التواریخ، به کوشش بهمن کریمی، تهران ۱۳۳۸ ش.
- علوی، ابوالمعالی محمد، بیان الادیان، به تصحیح عباس اقبال، تهران ۱۳۱۲.
- کریمان، حسین، پژوهشی در شاهنامه، به کوشش علی میرانصاری، سازمان اسناد ملی ایران، تهران ۱۳۷۵.
- معین، محمد، «مقدمه فارسی بر جامع الحکمتین»، جامع الحکمتین به تصحیح و مقدمه فارسی و فرانسوی محمد معین و هانری کرین، طهوری، تهران ۱۳۳۲، ص ۱-۱۹.
- مجتبائی، فتح الله، «ذکر چند سنه از تاریخ کبیر جعفری»، یغما، سال ۱۵، شماره هفتم (مسلسل ۱۷۳)، ص ۴۱۵-۴۱۸.
- ناصر خسرو (۱)، دیوان، به کوشش نصرالله تقوی و مجتبی مینوی، با مقدمه سید حسن تقی زاده، نشر کتابخانه، تهران ۱۳۰۷.
- (۲)، زاد المسافر، به کوشش سید محمد عمادی حائری، میراث مکتوب، تهران ۱۳۸۶.

W. IVANOW, *Problems in Nasir-e Khosrow's Biography*, Bombay, 1956.

